



سیاست زبان در جمهوری اسلامی ایران:

## پیشنهاد‌های سیاستی در خصوص زبان و زبان‌آموزی

موضوعات سیاستی در سال‌های اخیر، با سرعتی زیاد، بدل به موضوعات سیاستی شده‌اند و این امر به‌طور معمول امکان تحلیل و بررسی کارشناسانه آن‌ها را کاهش می‌دهد. سلسله‌سخنرانی‌هایی که در هفته‌های گذشته به نقطه اوج خود رسید، موضوع سیاست زبان و سیاست‌گذاری در این حیطه را به موضوعی قابل توجه تبدیل کرده است؛ امری که می‌تواند فرصت طرح موضوع را افزایش دهد. در این نوشتار، ابتدا موضوع سیاست زبان طرح شده است و سپس پیشنهادهایی در این خصوص ارائه شده است.

تفکر همواره آغشته به زبان است. زبان فقط ابزاری خالص برای بیان اندیشه و به اشتراک‌گذاری دانش و ادراک نیست بلکه خود در این دانش و ادراک نیز مداخله می‌کند و به آن شکل می‌دهد یعنی یکی از اجزا و مؤلفه‌های تفکر است. بدون بهره‌گیری از زبان، نمی‌توان اندیشید و به همین دلیل نیز نمی‌توان تأثیرات زبان را بر اندیشه نادیده گرفت. از این رو سیاست زبان [۱]، به مثابه یکی از انواع سیاست عمومی [۲]، اهمیت می‌یابد. زبان نیز مانند هر امر دیگری که در حوزه عمومی تأثیرگذار است و بازیگران خاص خود را دارد، نیازمند سیاست است. اما همین نگاه به زبان از منظر سیاست‌گذاری به ما می‌آموزد که طرح مسئله، در نتیجه سیاستی آن، تأثیرگذار است. در این نوشتار ابتدا به سیاست‌های زبانی در ایران در خلال دوره‌های تاریخی پیش از جمهوری اسلامی نگاهی افکنده می‌شود و سپس دغدغه‌های سیاستمداران درباره زبان در سال‌های اخیر بررسی می‌شود.

### دوره اول: زبان فارسی، زبان نخبگانی؛ سیاست غیرصریح

بررسی تاریخ ایران زمین نشان می‌دهد که زبان فارسی در قرن‌های گذشته به مثابه عامل ارتباط و یکپارچه‌کننده بوده است. زبانی که نخبگان ایران را به یکدیگر پیوند می‌داده است و نویسندگان ایرانی از آن برای ارائه دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود استفاده می‌کرده‌اند. زبان فارسی، پس از اسلام، اصلی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی بوده است و نویسندگان و شعرای مختلف به‌منظور طرح دیدگاه‌های خود از آن استفاده کرده‌اند. در دوران پس از اسلام که ایران به یکی از ممالک اسلامی زیرنظر حکومت امویان و عباسیان بدل شده بود، این زبان همچنان به حیات خود ادامه می‌داد.

زبان فارسی به مثابه یک فرهنگ، از دوره پس از اسلام، همواره یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ ایران بوده است. این زبان در دوران خلافت عباسیان و امویان، به‌عنوان زبانی نخبگانی، و نه مورد حمایت حاکمان، باقی می‌ماند، اما از سده سوم هجری به بعد، با ظهور سلسله‌های ایرانی، مثل صفاریان و سامانیان و آل بویه، و پس از آن، به‌طور خاص با روی کار آمدن غزنویان، به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه فرهنگی و ابزار هویت‌سازی که توان تمایزآفرینی میان خود ایرانی و دیگران ایجاد می‌کند، از پشتیبانی حاکمان برخوردار شد. ترجمه متونی همچون تفسیر طبری، تاریخ طبری و کلیله و دمنه به

فارسی، و نوشتن و سرودن شاهنامه‌ها یکی از نشانه‌های بهره‌گیری حاکمان سده چهارم هجری از این توان بالقوه زبان فارسی است. به این ترتیب، زبان فارسی از میانه سده سوم هجری به بعد، با حمایت سلسله‌های سیاسی، در یکپارچگی سرزمینی نقش جدی‌تری ایفا می‌کند. در این دوره، زبان فارسی در تقابل با زبان عربی قرار می‌گیرد که در آن روزگار به‌نوعی عامل تهدیدکننده زبان و فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌فته است.

#### دوره دوم: زبان فارسی و تشیع؛ عوامل هویت‌ساز

زبان فارسی که به‌صورت تاریخی پس از اسلام، عامل اصلی در شکل‌دهی فرهنگ ایرانی بوده است، با روی کار آمدن صفویان، بدیل هویت‌ساز دیگری را در کنار خود مشاهده می‌کند. با شروع سلطنت صفویه و انتخاب مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، سیاست زبان دچار تغییراتی جدی می‌شود. تشیع فراتر از یک مذهب بود و جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و ژئوپلیتیک فراوانی نیز داشت و در این دوران، اصلی‌ترین عامل شکل‌دهنده فرهنگ ایران زمین محسوب می‌شد. به این ترتیب، در کنار زبان فارسی، مذهب تشیع به دومین مؤلفه اصلی در شکل‌دهی به پایه‌های فرهنگی و گفتمانی حکومت صفویان تبدیل شد. صفویان با شناخت درست وضعیت جامعه ایرانی، از یک سو، و درک خطر حکومت عثمانی، از سوی دیگر، مؤلفه‌های تمایز آفرین و فرهنگ‌ساز خود را از یک مؤلفه به دو مؤلفه زبان و مذهب افزایش دادند. صفویان که اصالتاً به زبان ترکی آذربایجانی صحبت می‌کردند، از زبان فارسی هم در حد خود پشتیبانی می‌کردند. آنان به‌خوبی می‌دانستند که زبان ترکی آذربایجانی نمی‌تواند تمایزی میان آنان و حکومت عثمانی ایجاد کند. در این دوره، اغلب درباریان به زبان ترکی آذربایجانی صحبت می‌کردند؛ با این حال، از زبان فارسی حمایت و این زبان تبدیل به زبان رسمی می‌شود. بسیاری از متون مذهبی از انحصار زبان عربی خارج می‌شود و از این زبان به‌عنوان زبان عرصه دین نیز بهره گرفته می‌شود. شاه عباس از زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی بهره می‌برد و به‌صورت هوشمندانه‌ای گسترش زبان فارسی در محور شرق ایران را در دستور کار قرار می‌دهد. گورکانیان هند، همسایه شرقی ایران، نیز در همین زمان، از زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی استفاده می‌کنند و بسیاری از شاعران شبه‌قاره به زبان فارسی شعر می‌سرایند. این نفوذ زبانی به حدی است که در دوران اکبرشاه (یکی از شاهان گورکانی در هند) برخی از کتاب‌های مهم هندوان از سانسکریت به نظم و نثر فارسی ترجمه می‌شود. به این ترتیب، دامنه و قلمرو زبان فارسی گسترده‌تر از نخبگان فکری و ادبی می‌شود و در جایگاه زبان سیاسی و دینی هم به‌کار می‌رود.

همچنین در این دوره، با کشورگشایی‌های برخی از پادشاهان ایرانی، زبان فارسی در جغرافیای وسیع‌تری نشر یافت و مثلاً در شبه‌قاره برای زمانی طولانی به‌عنوان زبان نخبگانی تثبیت شد. اگرچه غیر از دوران صفویه، این سیاست زبانی هیچ‌گاه سیاستی صریح و اعلام‌شده از طرف حاکمان بعدی نبود اما در سال‌های پس از صفویه و حتی در دوران افشار نیز ادامه یافت. در این دوره، از زبان فارسی در کنار تشیع، به‌عنوان ابزار ملت - دولت‌سازی [۳] استفاده شد و این هر دو، عوامل دوگانه تقابل با حکومت عثمانی و شکل‌گیری جامعه ایرانی، علی‌رغم تنوع بالای قومیتی و نژادی‌اش، بود.

دوره سوم: زبان فارسی، نماد ملی‌گرایی [۴] و هویت‌سازی ملی

آغاز دوره سوم را می‌توان سال‌های انتهایی قاجار و دوران مشروطه تلقی کرد. در این دوران، گرایش‌های ملی‌گرایانه در میان روشنفکران ایرانی رشد یافت. روشنفکران و مشروطه‌چیان، که فرصت جلوه و نمود در عرصه سیاست را یافته بودند، مروج دیدگاه‌های روشنفکرانه شدند. به موازات تلاش‌های روشنفکرانه، رضاخان که با خطر تجزیه‌طلبی‌های مختلف در کشور مواجه بود، حمایت سیاسی خود را با این خواسته‌ها و تلاش‌ها تطبیق داد. شورش‌هایی که در سال‌های آغازین تاجگذاری‌اش در گیلان، خراسان، آذربایجان، فارس، مازندران و خوزستان به‌وقوع پیوست دغدغه‌های تجزیه‌طلبی را افزایش داد. فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه، مانند آنچه شیخ خزعل در جنوب انجام می‌داد، اگرچه در کوتاه‌مدت و از طریق توسل به ابزارهای قهری مهار شد در بلندمدت به سیاست‌هایی جدی‌تر و عمیق‌تر نیاز داشت. یکسان‌سازی ملی پاسخ سیاست‌گذارانه رضاخان به این مسئله بود. در این دوران، یکسان‌سازی ملی و فرهنگی، بر پایه سیاست‌هایی بنا شد، که در آن قدرت مرکزی در مقابل قدرت پیرامون، به‌صورت شدیدی تقویت می‌شد. همچنین حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها در مقابل ابزارهای یکسان‌سازی ملی نادیده گرفته می‌شد. سیاست‌هایی که در خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی شهروندان، مانند نوع پوشش مداخله می‌کرد، نمونه‌هایی برجسته از یکسان‌سازی و هویت‌سازی ملی بود.

جدی‌ترین جنبه یکسان‌سازی فرهنگی را می‌توان در سیاست زبان در این دوره شناسایی کرد. مطابق این سیاست، زبان فارسی، در مقابل زبان‌های قومیتی، به‌صورت خشونت‌باری تقویت می‌شد. در این دوره، تلاش می‌شد هرگونه مرز و تفاوت قومی - قبیله‌ای در کشور محو شود. نهادهای روشنفکری و حاکمیتی در تقابل با زبان‌های محلی مانند لری، کردی، بلوچی، ترکی و... از زبان فارسی حمایت می‌کردند. روزنامه‌ای مانند آینده، یا حزبی مانند تجدد، هر دو در این نقطه هم‌سو بودند. فعالیت‌های فرهنگستان اول نیز اغلب در پاسخ به نیازهای دولت‌سازی معنادار است. نام‌گزینی برای نهادهایی مانند دادگستری، بهداری یا شهربانی از محصولات این دوره است که سرآغاز شکل‌گیری نهاد دولت در ایران بود.

دوره چهارم: تسلط بر زبان‌های خارجی؛ پیش‌نیاز توسعه

با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، و خروج وی از سایه سیاستمداران پیر، از دهه ۱۳۴۰، طرح مدرن‌سازی و توسعه صنعتی در ایران با نگاه به غرب آغاز شد. طرح توسعه در دوران پهلوی دوم، برپایه ارتباط با کشورهای پیشرفته و عمدتاً غربی بود. به همین دلیل نیز سیاست زبان در این جهت‌گیری کلان سیاسی بازتعریف شد. دغدغه یکپارچگی، از حاکمیت رخت بر بسته بود و بنابر همین دیدگاه تقابل با زبان‌های محلی دیگر سیاست اصلی دولت به‌شمار نمی‌رفت. مدرنیته در ایران، با غلبه نگاه فن‌سالارانه آغاز شد. این نگاه ساخت‌وساز محور با توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و تأسیسات بزرگ و همچنین راه‌اندازی کارخانجات بزرگ صنعتی همراه بود و در آن ارتباط با خارجیان و انتقال صنعت از خارج به داخل اهمیتی کلیدی داشت. در نتیجه، نیاز به تعامل با خارجیان و یادگیری زبان‌های خارجی موجب گسترش زبان‌های خارجی شد. افزوده‌شدن برنامه‌های آموزش زبان در مدارس و رادیوتلوویزیون ملی و راه‌اندازی دانشگاه بین‌المللی شیراز یا نهادهایی مانند انجمن ایران و آمریکا نشانه‌هایی از این سیاست زبانی بود.

به این ترتیب، گسترش زبان‌های خارجی، که به‌طور ناخواسته همراه با غلبه زبان انگلیسی و فرانسوی بود، تبدیل به سیاست زبانی شد. محمدرضا پهلوی زبان خارجی را، به‌صورت عام، و زبان انگلیسی را، به‌صورت خاص، به‌مثابه ابزار ارتباطی با خارجی‌ان و در نتیجه پیش‌نیاز توسعه‌ی ایران تلقی می‌کرد.

با نزدیک شدن به دهه ۱۳۵۰ و افزایش دیکتاتوری شاه، نگاه انتقادی به موضوع نفوذ خارجی‌ان، در میان روشنفکران ایرانی افزایش یافت. به همین دلیل و به موازات طرح توسعه و مدرن‌سازی، بخشی از جامعه روشنفکری، زمزمه‌های بازگشت به گذشته خویش را سر دادند. برخی از این روشنفکران تلاش کردند میان خواسته‌های جاه‌طلبانه محمدرضا پهلوی و ایده بازگشت به گذشته کهن پیوندی ایجاد کنند. به این ترتیب، برخی از سیاست‌های فارسی‌سازی زبان و مقابله با زبان عربی نیز تقویت شد؛ هرچند این سیاست در مقابل سیاست گسترش زبان‌های خارجی، چندان برجسته و قابل توجهی نبود.

### سیاست زبان و چالش‌های زمینه‌ساز

بررسی سیاست باید همراه با تحلیل چالش‌ها و دغدغه‌هایی باشد که به اتخاذ سیاست ضرورت می‌بخشد. سیاست‌ها را زمانی سیاستمداران انتخاب می‌کنند که برخاسته از دغدغه‌ها و چالش‌هایی باشند که انتخاب را اجتناب‌ناپذیر می‌کنند. در غیر این صورت، سیاستمداران و سیاست‌گذاران تلاش می‌کنند در فضای پرابهام و عدم تصمیم‌گیری به کشورداری در کنج عافیت ادامه دهند. به همین دلیل، بازشناسی دغدغه‌ها و چالش‌های پشت هر سیاستی، گام نخستین تحلیل سیاستی و سیاست‌گذاری است. در این بخش عمده‌ترین چالش‌های زمینه‌ساز سیاست‌گذاری زبانی طرح می‌شوند.

### الف) چالش اول: آسیب ارتباطی میان توده - نخبه

با کاهش قدرت زبانی در یک جامعه، ارتباط معنایی میان مردم نیز کاهش می‌یابد. برای مثال، در جوامعی مانند پاکستان که زبان اردو، توانمندی، پویایی و به‌روزرسانی خود را از دست داده است، زبان مورد استفاده عامه دیگر توان انتقال مفاهیم پیچیده و به‌روز را ندارد. در این وضعیت، سطح ارتباط میان نخبگان و توده تنها به مفاهیم ساده و عینی منحصر می‌شود؛ نخبگان دیگر نمی‌توانند به راحتی مفاهیمی انتزاعی و به‌روز را به توده انتقال دهند و این مفاهیم را به یک خواسته اجتماعی تبدیل کنند. سطح خواسته‌های این جوامع روزبه‌روز به سطح خواسته‌های اولیه مانند خوراک و پوشاک کاهش می‌یابد. زبانی که توانمندی ارائه و انتقال مفاهیم را نداشته باشد نمی‌تواند تحول‌ساز باشد و با کاهش این توانمندی، جامعه صاحب زبان نیز توانمندی تحول‌آفرینی‌اش را از دست می‌دهد. این دغدغه، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های جوامع پیشرفته و کوچکی است که در تقابل با زبان‌های جهانی، که گویشوران بیشتری دارند، در خطر عدم رشد قرار گرفته‌اند.

جهانی‌شدن و شکل‌گیری بازارهای بزرگ جهانی همواره این خطر را به همراه دارند که زبان‌های محلی نتوانند متناسب با پیشرفت‌های زمانه، پویایی‌شان را حفظ و خود را به‌روز کنند. به این ترتیب اعضای آن جامعه به‌مرور زمان دیگر نمی‌توانند

از زبان محلی خود به‌عنوان ابزار و رسانه انتقال معنا بهره ببرند و همین امر به کاهش مستمر قدرت زبان محلی منجر می‌شود.

جوامع توسعه‌یافته، نه بر پایه فناوری‌های سخت، که بر اساس قدرت تولید و ادراک مفاهیم (که نمونه‌ای از مصادیق قدرت نرم است)، به توانمندی توسعه دست می‌یابند. وقتی زبانی توان توضیح مفاهیم عمیق را از استفاده‌کنندگان خود می‌گیرد، استفاده‌کنندگان آن هیچ‌گاه نخواهند توانست درک عمیقی از موضوعات داشته باشند.

#### ب) چالش دوم: زبان خارجی به‌مثابه زیرساخت تعامل

توسعه در دنیای جهانی‌شده امروز بدون اتکا به تعامل و همکاری با سایر جوامع امکان‌پذیر نیست. در دنیای امروز نمی‌توان در مرزهای جغرافیایی ملی محصور و محدود ماند. به همین دلیل است که زبان خارجی به پیش‌نیاز و الزام توسعه تبدیل می‌شود. در این وضعیت، کشورها باید توسعه تعامل با سایر جوامع را از جمله سیاست‌های فرهنگی خود بدانند. زبان تنها مؤلفه تأثیرگذار بر تعامل نیست اما پیش‌نیاز تعامل است.

کشورهای نوپدید در دنیای امروز و آنان که توسعه یافته‌اند پرورش طبقه‌ای خلاق و با توانمندی تعامل با جوامع دیگر را به‌عنوان یکی از اصول سیاست‌گذاری خود پذیرفته‌اند. تربیت چنین نسلی، برای ورود به آینده، اجتناب‌ناپذیر است. این سیاست، برای یک توسعه فراگیر، نمی‌تواند تنها محدود به نخبگان شود.

#### ج) چالش سوم: زبان قومیتی به‌مثابه حق شهروندی

مردم‌سالاری به‌مثابه یک فرایند با حذف اقلیت‌ها در مقابل اکثریت در تقابل است. بر این اساس، مطالبات اقلیت‌ها — اعم از اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا قومیتی — طی سال‌های گذشته در حال رشد بوده است. در دنیای امروز، تکلم به زبان قومیتی و مادری، از یک خواسته به یک حق تبدیل شده است. حاکمیت در مقابل این خواسته روزافزون و مشروع نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی است که برخورداری از حق گویش به زبان مادری را تضمین کند.

#### د) چالش چهارم: زبان خارجی، زمینه‌ساز تغییر سبک زندگی

یکی دیگر از چالش‌های دغدغه‌آفرین در میان رهبران و سیاست‌گذاران جوامع مختلف، تغییر سبک زندگی در جوامع آنان به سبک زندگی غالب و جهانی‌شده است. با گسترش جهانی‌شدن و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، سبک زندگی غربی، به‌طور عام، و سبک زندگی آمریکایی، به‌طور خاص، در حال تبدیل شدن به الگوی سبک زندگی در جوامع مختلف است. این پدیده اجتماعی همراه خود موجی از دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌ها را ایجاد کرده است. ممکن است بسیاری گسترش زبان خارجی را اصلی‌ترین ابزار این موج تغییر سبک زندگی بدانند. صرف‌نظر از ارزیابی این گزاره، نمی‌توان تأثیر زبان را

در این گذار نادیده گرفت.

پیشنهادهای سیاستی

## (۱) تقویت زبان فارسی به عنوان تنها زبان رسمی

تقویت زبان فارسی، با هدف افزایش توانمندی انتقال مفاهیم و ادراک فارسی‌زبانان، سیاست پیش‌نیاز توسعه پایدار است. به این منظور موارد زیر می‌تواند در دستور کار دولت قرار گیرد:

– توسعه آموزش زبان فارسی و مهارت‌های گفتاری و نوشتاری به زبان فارسی؛

– توسعه فرایندهای واژه‌گزینی به منظور تقویت ظرفیت‌های زبان فارسی در تولید، توسعه و انتقال مفاهیم به‌روز، انتزاعی و پیچیده.

اگرچه در برخی کشورها انتخاب زبان‌های رسمی بدیل به عنوان یک سیاست رسمی مورد توجه بوده است، جغرافیا و پیشینه تاریخی ایران نشان می‌دهد، هیچ زبان دیگری نمی‌تواند به عنوان زبان رسمی دوم مورد توجه قرار گیرد.

## (۲) فارغ‌التحصیلان دوزبانه [۵]

اتکای صرف به زبان فارسی در آموزش افراد نمی‌تواند به ایجاد نسلی دانش‌آموخته، ماهر و توانمند منجر شود. تربیت و توسعه انسان‌هایی توانمند که قابلیت رشد و دستیابی به بالاترین سطوح دانشی را داشته باشند نیازمند برخورداری از افرادی با تسلط بر دو زبان ملی (فارسی) و زبان دانش در سطح جهانی است.

دانش‌آموخته‌ای می‌تواند به خوبی نقش نخبه جامعه خود را ایفا کند که هم از قابلیت تعامل و تفاهم با پیشروهای جهانی با استفاده از زبان جهانی برخوردار باشد و هم بر پایه تسلط بر زبان جامعه خود یعنی زبان فارسی قابلیت تعامل با جامعه خود و تأثیرگذاری بر آن را داشته باشد.

کشورهایی که دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاهی خود را به زبان انگلیسی تغییر داده‌اند، از تربیت نیروهای نخبه و تأثیرگذار در کشور خود بی‌بهره شده‌اند، چراکه این دانش‌آموختگان توان صحبت با توده مردم خود را از دست داده‌اند. این سیاست از ظرفیت جامعه در بلندمدت کاسته است.

بدون اتکا به جامعه‌ای برخوردار از انسان‌هایی که از طریق زبان خارجی قدرت تعامل داشته باشند، توسعه تعاملات و

همکاری‌های بین‌المللی سازنده و کنش‌گرانه امکان‌پذیر نیست. از این‌رو گسترش آموزش زبان خارجی، به‌عنوان زبان دوم، تبدیل به یک الزام سیاستی می‌شود.

### (۳) زبان محلی؛ حق شهروندی

ایران همواره کشوری همراه با تنوع قومیتی بوده است. ثبات جامعه ایرانی، فراتر از سیاست‌های دولت-ملت‌سازی، از طریق سرکوب زبان‌های قومیتی است. بلوغ جامعه ایرانی به مرزی رسیده است که زبان‌های قومیتی نه به‌عنوان تهدید که به‌عنوان ظرفیتی ملی برای ترویج رواداری تلقی شود. ظرفیتی که در آن تنوع قومیتی هم نشانه و هم عامل توسعه ظرفیت تحمل جامعه می‌شود و به زبان مادری و قومیتی به‌عنوان یکی از حقوق شهروندان ایرانی احترام گذاشته می‌شود.

### (۴) فرصت‌آفرینی برای حق انتخاب زبان و توازن مثبت

انتخاب اولین گام توسعه است. یکسان‌سازی با توسل به اجبار نمی‌تواند سیاست پایداری در حوزه زبان در حال و آینده کشور باشد. آزادی در حق انتخاب زبان دوم یکی از سیاست‌های زبانی در کشورهای توسعه‌یافته است. از سوی دیگر، تعامل فعال و سازنده و تأکید بر قرارنگرفتن در حلقه پیرامونی یک کشور خارجی بر اهمیت این موضوع می‌افزاید. به عبارت دیگر، ایران در اردوگاه هیچ کشور ابرقدرتی قرار ندارد و همین امر به این معنا است که لازم است جامعه ایرانی توانمندی برقراری تعامل با مجموعه گسترده‌ای از کشورها را داشته باشد.

به این ترتیب، افزایش تنوع در برنامه‌های حمایتی آموزش زبان یک سیاست زبانی خواهد بود. دولت در این سیاست وظیفه دارد فرصت لازم را برای انتخاب‌های متنوع فراهم آورد. دولت باید، از یک سو، امکان انتخاب گزینه‌های کم‌طرفدارتر را فراهم کند و، از سوی دیگر، به شهروندانش احترام بگذارد. دولت نه حق دارد و نه مجاز است که دیدگاه خودش را به شهروندان تحمیل کند. حتی اگر قائل به آگاهی بیشتر حاکمان نسبت به شهروندان باشیم (که الزاماً فرض درستی نیست)، این آگاهی تنها می‌تواند جنبه ارشادی و آگاهی‌بخشی داشته باشد و نه جنبه هنجاری و الزامی. دولت، مطابق این سیاست، تسهیل‌گر افزایش تنوع و در نتیجه افزایش‌دهنده گزینه‌های شهروندان برای انتخاب است.

### (۵) زبان؛ ابزار دیپلماسی

ایران، به‌عنوان کشوری که می‌تواند ظرفیت‌ساز تحولات آینده جهانی باشد باید در خصوص همکاری متقابل با سایر کشورها و جوامع سیاست‌هایی داشته باشد. گسترش زبان فارسی خصوصاً در کشورهایی با پیشینه مناسب مانند شبه‌قاره هند و آسیای میانه زمینه تعامل و همکاری را فراهم خواهد کرد. به این ترتیب موارد زیر حائز اهمیت خواهد بود:

- افزایش دوره‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان؛

- استفاده از ظرفیت‌های مراکز فرهنگی و سفارتخانه‌ها در سایر کشورها، هم به‌عنوان پشتیبانان برنامه‌های آموزش زبان خارجی و هم ارائه‌دهنده نیاز فارسی‌زبانان؛

- توسعه کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های معتبر جهانی.

از سوی دیگر، اتخاذ گسترش زبان فارسی نمی‌تواند همراه با ممنوعیت آموزش زبان سایر کشورها در ایران باشد. ایجاد فرصت آموزش زبان، خصوصاً برای زبان‌هایی که کمتر از اقبال عموم برخوردارند مانند زبان چینی، ژاپنی، روسی و... می‌تواند هم زمینه‌ساز پاسخ به پرورش نیروی انسانی توانمند در تقویت همکاری‌های جهانی باشد و هم فرصت دوطرفه برای تعامل را فراهم آورد.

۶) زبان فارسی، یکی از ده زبان برتر در اینترنت

اینترنت، به‌عنوان بستری جهانی در به‌اشتراک‌گذاری دانش، نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی ویژه است. تولید محتوای فارسی در اینترنت الزاماً تابعی از تولید محتوای فارسی در عالم واقعی نیست. در این خصوص، دولت باید از موارد زیر پشتیبانی کند:

- استانداردسازی نحوه نگارش، کدهای ذخیره‌سازی الکترونیکی حروف فارسی و ایجاد رویه‌های یکسان در ورود داده‌ها؛

- زمینه‌سازی و حمایت از انتشار کتب، نشریات، مقالات و به‌طور کلی محتوای فارسی در اینترنت، با قابلیت جستجو و دسترسی مناسب؛

- ایجاد زمینه‌های مناسب در محافظت از حقوق مالکیت فکری و حقوق مصنفان، با هدف افزایش تمایل به اشتراک‌گذاری محتوای فارسی.

این مقاله در شماره ۲۶ فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی ویژه بهار ۹۷ به چاپ رسیده‌است.



.[۲]

– .[۳]

.[۴]

.[۵]